

مناظره

کاکه تیغون و کربلایی

بخش دهم

سال دوم

جمعه 25 جنوری 2008 مطابق 5 دلو 1386 و برابر به 16 محرم 1429، هوا ابری در حدود 8 درجه پیش بینی شده است، امروز هر دو دوست در خانه کربلایی یکجا شده و بعد از نهار مکلف به مناظره آغاز میکنند.

کاکه تیغون: کربلایی جان ده هفته گذشته گفته بودی، که هدف حمله طالبان ده هتل کابل از بین بردن وزیر خارجه ناروی بود؟
کربلایی: مه نگفتیم، همو ملا عبدالله امر حمله طالبان گفته بود، بخاطری که ناروی میخایه عسکرای خوده از اوغانستان بکشه.

کاکه تیغون: ای خو بری طالبان بسیا خوبس که کشتن شان کم میشه.

کربلایی: کاکه جان تو ساده ستی، کار، کار بدار طالبس، یانی از خارج سرشان امر شده وبری پولیسام راجوری شده، که کالای شان طالب بیوشه و نفر حامل بم هم ده دروازه گرفتار نشده، یانی ده دروازه هتل کابل که همه مهماتایش خارجیس وده او روزا تدابیر امنیتی شدید هم به گفته مقامات بخاطر مارم (محرم) گرفته شده بود، اینا چطو تانستن داخل هتل کابل شون و باز راکتام از جانب همو بادرای طالبان ده هتل فیر میشه، آدم عاقل می فامه که ای کار از قوه طالب بالاس واز جای دگه او میخوره، فامیدی کاکه جان، یک ذره تکان بخو، هوشیار شو.

کاکه تیغون: خو کربلایی جان، حالی چه گپاس ده وطن، غیر از برف باری ها وخنک شدید که جان صد ها نفر و هزارن مواشی ره ده جایای مختلف گرفت، بگو کربلایی جان؟
کربلایی: کاکه جان ده وطن ودگه دنیای اسلام، غیر از پاکستان که یک روز پسان ده اونجه امام شهید شده، روز شهادت حضرت امام حسینة تجلیل کدن و آغای محسنی زنجیر زدن شدیدن انتقاد کد وگفت که خرافات اس، باید کسی زنجیر نزنه.

کاکه تیغون: ای محسنی خو از قندهار اس ده اونجه شیعه از کجا شد؟

کربلایی: کاکه جان ای از همو فارسیای اس که کتی لشکر نادر افشار اول ده قندهار وپسانا ده کابل ودگه جایا آمدن.

کاکه تیغون: خو کربلایی جان دگه چی گپاس؟

کربلایی: کاکه جان ده وطن چند ماه پیش یک ژورنالست جوان 23 سالهء بنام پرویز کامبخش که هنوز ده فاکولتس، بخاطریکه موضوع زن ستیزی ره از سایت انترنیتی گرفته بود وخوانده بود، از طرف ملا ها گرفتار، اول زندانی شد، پسانا محکمه ابتدانیه مزار شریف اوره خلاف تمام موازین حقوق بشر وقانون اساسی کشور به اعدام محکوم کد، هزاران ژورنالست از کل جهان، سازمانهای مدافع حقوق بشر ونهادهای حامی خبرنگارا وژورنالستا، سازمان ملل متحد، یونیمو و نشریه گاردین، سازمان خبر نگارای بدون مرز، کشورای پیشرفته دنیا، نهاد ها، اتحادیه ها وسایتیهای خبری وانترنیتی افغانها همه وهمه علیه ای حکم اتجاج (اعتراض) کدن، هنوز آغای کرزی چپ اس ومالوم نیس سرنوشت از

او مثل آغای غوث زلمی واری چه خات شد؟ ولی همیقه فامیده میشه که ای هم یک زور آزمایی بنیاد گرایا و مرتجعین اس که میخوان دولت و جامعه مدنی افغانستانه ده یک چالش دیگه ده برابر جامعه بین المللی و حامیان حقوق بشر قرار بتن واز دولت و جامعه جهانی امتیاز بگیرن!

کاکه تیغون: ده اسلام خو ای اجازه اس که طفل 9 ساله ره مرد چل ساله بگیره، او روز یک نفر مره عکسشه نشان داد، که یک دخترک 9 ساله پالوی یک ریش دار 40 ساله شیشته بود او عکسه مؤسسه ملل متحد نشر کده! همی خودش زن ستیزی نیس؟

کربلایی: کاکه جان گمشکو که ده زن ستیزی مسلمانای ما از کل دنیا کده پیش استن، حالی خداکنه که همو ژورنالست جوانه رها کنن، ازی بدتر خبر دگه بریت بگویم، که قرار ارقام ملل متحد ده افغانستان 600 طفل که به ساده گی میتانه معالجه و تدوای شوه روزانه می مرن و مقامات میگن که امسال ای خوبس، چراکه دوسه سال پیش ای رقم بسیار زیات تر بود.

کاکه تیغون: کربلایی جان کتی ای خبرا بسیا خلقم خراب میشه کدام خبر خوبه خو بگو؟

کربلایی جان، چی مطالعه کدی، بگو یگان لطیفه، بخان کدام شعر؟

کربلایی: کاکه جان همی دیروز شماره 49 تصویر نشریه مهاجران و پناهنده گان افغان که از آلمان نشر میشه بریم رسید، اول خو همی مضمون سر مقاله ش خوشم آمد، اینه بخوان!

سال 2008 میلادی

و گوسفندان زیر سلطه گرگان

ناقوس آغاز سال (2008) میلادی در حالی طنین افکنده که جنگ و بی خانمانی و فقر و بدبختی در میهن ما روبه افزایش است و تروریزم انسان کش، انسان ویران کن، بی تمدن و بی فرهنگ همچنان به قربانی گرفتن خود مشغول است.

سال جدید را در حالی آغاز میکنیم که حاکمان خونریز و متعصب در پی منفعت طلبی و حفظ سلطه خویش با جنگ و دلدان بجان مردم افتیده واز هر جنایتی فرو گذار نیستند.

سال جدید را در حالی استقبال میکنیم که گروه راهزن، آدمخوار و وحشی طالبان و القاعده و مافیای هیروئین برای تأمین هزینه های جنگی و رسیدن به حاکمیت بر بر منشانه شان نه تنها گنجینه های تمدن بشری کشور ما را از موزه هایش غارت مینمایند بلکه از فروش ارگان های بدن اطفال مناطق تحت کنترل شان نیز دریغ نمیکنند.

سال جدید را در حالی آغاز میکنیم که خشونت علیه زنان همچنان ادامه دارد، دختران در (9) سالگی بخانه شوهر فرستاده میشوند، در سیزده سالگی مادر میشوند و در بیست سالگی به پیری میرسند، بخود کشی و آتش سوزی نا چار می گردند، به بهانه ناموس کشته میشوند، سنگسار میگردند، اختطاف میشوند، در بازار های قاچاق بفروش میرسند و توسط باندهای فحشاء مجبوره تن فروشی میگردند.

سال جدید را در حالی آغاز میکنیم که دیگر هیچگونه امیدی برای برگشت به وطن، برای ملیونها هموطن آواره و مهاجر ما باقی نمانده و دنیای خیال انگیز و پر وسوسه امید و امیدواری علی رغم بازار گرم دفاع از حقوق بشر و دموکراسی و (آزاد سازی) برایشان مرده است.

سال جدید را در حالی آغاز میکنیم که یک ملت فقیر و ستمکشیده در منگنه دو آتش گیر مانده اند، از یکسو عفريت تروریستهای (جهادی) که از حمایت امریکا برخوردار هستند و از سوی دیگر تروریستهای طالبان که به حمایت رژیمها و سازمان های بنیاد گرا در پاکستان، عربستان سعودی و ایران متکی هستند.

سال جدید را در حالی آغاز میکنیم که ایالات متحده امریکا پیوسته تلاش می ورزد زیر نام مبارزه با تروریزم و دفاع از دموکراسی و حقوق بشر در افغانستان سیاستهای جنایتکارانه و خانمان برانداز خود را گسترش داده و نقش ژندارام جهانی را بازی می کند.

آثار این حقوق بشر و (آزاد سازی) امروز دیگر برای همه کسانی که پیامدهای دلخراش و اسفبار آن رادیده اند، دیگر پوشیده نیست.

کشور ما را با همه ای طبیعت بی بدلیش به قفس تنگ و شکنجه آوری مبدل ساخته و جز کشته و زخمی و بی خانمانی و آواره گی پیام دیگری ندارد.

و اما سال جدید میلادی برای تو هموطن محبوب من که نمی توانی ببینی مردم میهن تکه تکه میشوند،

شکنجه می شوند، اعضای بدن شانرا میفروشند و یا دخترانشان خود را به آتش میکشند یا فروخته میشوند، به ملیونها انسان آواره و تبعیدی که دسته دسته از گرسنگی و برهنگی جان میبازند، بدوستان و خویشاوندانی که در گذشتند و از مرگ شان تنها خبری شنیدیم، به کودکان و نوجوانانی که در سرمای شدید بر فباری و یخبندی می میرند، بدست های قطع شده نی که چنگ می نواختند، به سرهای بریده نی که می اندیشیدند و به قلبهای سوراخ شده نی که عشق می ورزیدند، هنوز هم می اندیشی و نمیتوانی ساکت باشی چه پیامی دارد؟؟ آیا هنوز هم نباید اندیشه تازه نی برای با هم زندگی کردن و با هم همراهی کردن را پیدا کنیم؟ آیا هنوز هم کار ما فقط نفاق و پراگندگی و بغض و کینه و عیب جویی و شکوه گری باشد؟ تاریخ بما می آموزد که در جدایی طلبیها و با هم نبودن ها، راه نجاتی وجود ندارد مگر اینکه دستهای یکدیگر را صادقانه بفشاریم و با همکاری دستجمعی و همت همه مردان و زنان کشور که آرزوی یک افغانستان آزاد و آباد، وجود آنان را گرمی و شوق و حرکت میدهند بکوشیم.

سال جدید میلادی را با بهترین آرزوهای قلبی بر هم میهنان مبارک باد میگویم. (ز.ر.)

کاکه تیغون: ای مضمونه زر نوشته کده یا طلا؟
کربلایی: آ کاکه جان همی آدم طلا واریس ولی فکرت باشه که زر نوشته نکده و نوشته که از (ز.ر.) یک نقطه مابین دو حرف (ز) و (ر) اس که مخفف (زلمی رزمی) اس وی نام همی سرمقاله نویس اس، دگه اینه چند فکاهی یا لطیفه رام از همونجه گرفتیم ویک شعر هم از مرحوم بیرنگ کوهدامنی که بریت میخاتم، باز میریم به خیر جماعت خانه و السلام.

شوخی با ملاهای تلویزیونی

دختر جوانی از ملای تلویزیونی میپرسد:
جناب ملا! از نظر شرعی حق دارم با پسری که دوستش دارم بخوابم؟

ملا: استغفرالله

دختر: میتوانم بایک نا آشنا بخوابم؟

ملا: نعوذ بالله .

دختر: میتوان با شما بخوابم؟

ملا: بسم الله.

پسری جوانی از ملا می پرسد:

مولوی صاحب! برای من مشکلی پیش آمده لطفاً آنرا حل کنید.

ملا: بفرمائید، برادر گل من در خدمت شما هستم.

جوان: یک دختری را دوست دارم که خیلی مقبول و پولدار است ولی از خانواده غیر مذهبی و مشروبخور است، یکدختر دیگری را هم میشناسم که مومنه است، اما بیسواد و زشت و بد قواره است، نه نظر شما با کدام شان عروسی کنم؟

ملا: از لحاظ شرعی آن خواهر مومنه در اولویت میباشد و شما ایشان را نکاح کنید، اما شماره تلفون آن یکی را نیز در اختیار ما بگذارید تا براه راست هدایتش کنیم.

تلفون پیام گیر

اینجا برنامه ملا صاحب تلویزیونی است، لطفاً بعد از شنیدن سوره بقره پیام خود را بگذارید!!!

فساد اداری

مسافری که تازه از کابل برگشته بود میگفت:

فساد اداری و رشوه گیری در همه جاست از شاروالی گرفته تا محاکم، از پولیس و دوابر دولتی تا گورستان و همه جا.

از وی پرسیدند: گورستان دگه چرا؟ گفت: خبر ندارین درین اواخر چند تا شیاد را در حالی دستگیر کردند که بیک حاجی خوش باور سنوالات شب اول قبر نکیر و منکر را میفروختند.

عکس یاد گاری

یکنفر تروریست ابله در کوه های توره بوره سوار بر خر عکس میگیره و عکس را می فرسته برای پدر و مادرش وزیر عکس مینویسد: بالایی منم

بی وطن، بیگانه

خانه در دنیا ندارم، هست دنیا خانه ام
آسمان ریزد فرو، ویران کنی گر خانه ام
گریه داری در گلو، از درد غربت خسته پی
یک نفس بگذار سر، ای نازنین! بر شانه ام
غم نبودم گر گرفتی دانه و آب مرا
بی مروت، بی خدا، برباد دادی لانه ام
بود خونین چون پرم هر گوشه و کنج قفس
آخرش با زهر آلودی تو، آب ودانه ام
خوانمت افسانه و در خواب شریں میروی
دیده بگشا! تلخ باشد، قصه ام، افسانه ام
بعد عمری در دیار مرگبار دیگران
همچنان تحقیر گشته، بی وطن، بیگانه ام
آسمان بیرحم آمد، جام سبزش سر نگون
میزند بر سنگ، هر شب شیشه ام، پیمانہ ام
از تبار ناصر م(*) آواره ام، تبعیدی ام
صبحدم در بلخ و شب، در ساحل فرغانه ام

دوم جولای 2001 میلادی لندن

بیرنگ کوه دامنی

(*) ناصر خسرو، آواره و تبعیدی

بخشهای دیگر انشاءالله در هفته های آینده.